

سُورَةُ الْمُدَّثِّرِ ٧٤

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ

﴿١﴾

ای کشیده آن ردا دور و برت! هم بپوشانده ز آن روی و سرت
قُمْ فَأَنْذِرْ

﴿٢﴾

کن قیام و ده تو هشدار، بر بشر تا بترسند از خداوند، سربه‌سر
وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ

﴿٣﴾

یادی آر، از خالقت، آن کردگار کبریایی و بزرگی بی‌شمار
وَتِيَابِكَ فَطَهِّرْ

﴿٤﴾

کن لباست پاک، ز هر آلالشی تا که آن طاهر ردا را بر کشی
وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ

﴿۵﴾

هم میالایی خودت، اندر زمین از نجاست‌ها همه، دوری گزین
وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ

﴿۶﴾

بر کسی احسان مکن تو از غرور منّتی هرگز نیاور در حضور
وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ

﴿۷﴾

باش شکیا و صبور در روزگار از پی خشنودی آن کردگار
فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ

﴿۸﴾

تا دمند در صور، آن روز قیام می‌شوند حاضر همه مخلوق، تمام
فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ

﴿۹﴾

پس بود آن روز سخت بهر همه روزی مملو از هراس و واهمه
عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ

﴿۱۰﴾

الخصوص از بهر کُفّارِ پلید هیچ آرامش ندارند و امید
ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا

واگذار بر من عقابش، بس شدید آفرینش کردم از ذاتی وحید
وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَّمْدُودًا

هم بدادم مال و مکت بی‌کران از سرِ حکمت بر او اندر جهان
وَبَنِينَ شُهُودًا

همچنین بسیار اولادِ ذکور تا نمایند خدمتش، اندر حضور
وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا

بهر او مکت بدادیم بی‌شمار اعتبار و عزّت و هم اقتدار
ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ

پس پیامد در طمع، آن بدنهاد خواست افزون از نعم، هم اعتماد
كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا

ما نبخشیم نعمتی بر او دگر چون که ورزد دشمنی او مستمر
سَأَرْهُقَهُ صَعُودًا

هست صعودِ او تمام، وقتِ افول می‌کند در آتشِ دوزخ نزول
إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ

فکرتش در طعنه می‌بود و پلید او که دانسته، به حق گشته عنید
فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ

مرگ بر وی باد و آن اندیشه‌اش! بس غلط می‌بود فکر و شیوه‌اش
ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ

جان او را بازستاند پس الهِ زان همه اندیشه‌های پرگناه
ثُمَّ نَظَرَ

با همه کبر و غرور، اندیشه کرد همچنان راهِ غلط را پیشه کرد
ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ

پس نشان داد نفرتی اندر فسوسِ اخم کرده، ترش‌روی و هم عبوس
ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ

﴿۲۳﴾

روی بگرداند بار دیگر از عناد با غرور و نخوتی آن بدنهاد
فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ

﴿۲۴﴾

گفت نباشد آیه‌ها جز اقتباس سحر و جادویی بود از بهر ناس
إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ

﴿۲۵﴾

نیست آیات، جز که گفتار بشر این‌چنین اندر مثل یا که خبر
سَأُصْلِيهِ سَقَرَ

﴿۲۶﴾

افکنیم در قعر دوزخ، مستقیم این عدوی حق و این مردِ لئیم
وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ

﴿۲۷﴾

تو چه دانی چیست آن دوزخ‌سرا؟ آنچه نامش را سقر کردیم ما
لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ

﴿۲۸﴾

از شرار آن، همه چیز، بر فناست وز لهیب آن نه چیزی، پا به جاست
لَوَاحٍ لِّلْبَشَرِ

می‌شود آدم به آتش روبه‌رو در محاط شعله‌ها از زیر و رو

عَلَيْهَا تَسْعَةُ عَشَرَ

ناظرند نوزده نگهبان در سقر تحت امر ذات ایزد مستقر

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ۚ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً ۚ لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا ۚ وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ ۚ وَلِيَقُولَ
الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا ۚ كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ
وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ ۚ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ

مستقر هرگز نکردیم جز ملک
این‌چنین تعداد بوده بر حساب
تا کسانی که بوند اهل کتاب
همچنین ایمانشان گردد فزون
بازگویند آن کسان، کاندرا قلوب
که چه می‌خواهد بگوید آن احد؟
این‌چنین است هر که را خواهد اله
گر بخواهد بر هدایت ذات حق
نیست کسی آگه ز لشکرهای او
این‌چنین آیات و امثالی به چند

بر نگهبانی دوزخ، تک‌به‌تک
از برای کافران، زجر و عذاب
با یقین، باور بیارند بر عقاب
آن کسانی که بوند از مؤمنون
پرغرض بودند و مملو از ذنوب
بر گمارش از چنین نوزده عدد
بر ضلالت می‌شود گمره ز راه
می‌برد بر راه راست او، ماخلق
بر جنود خالقت بی‌گفتگو
نیست الا، بر بشر، اندرز و پند

كُلًّا وَالْقَمَرِ

بادا! سوگندی به ماهِ دلفروز که بگردد دائماً روزی به روز
وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ

﴿۳۳﴾

همچنین بادا! قسم بر وقتِ شام که بودِ اندر گذر، هر روز مدام
وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ

﴿۳۴﴾

و قسم بادا! به صبح هنگامِ روز که شود ظلماتِ شب، دور از بُروز
إِنَّهَا لِإِحْدَى الْكُبَرِ

﴿۳۵﴾

که یقیناً هست این قرآن، مُبین جمله آیاتش بحق، اعلاترین
نَذِيرًا لِلْبَشَرِ

﴿۳۶﴾

بوده هشدارِ بدونِ چون و چند بر بنی آدم، همه اندرز و پند
لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ

﴿۳۷﴾

هر که خواهد از شما سویِ اله پیش تازد یا که پس افتد ز راه
كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ

﴿۳۸﴾

هر کسی باشد به کارِ خود، رهین نزدِ حق و سوی ربّ العالمین
إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ

﴿۳۹﴾

نزدِ حق باشند اصحابِ یمین رستگاران، مؤمنین و متّقین
فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ

﴿۴۰﴾

تا شدند در باغِ فردوسِ مستقر چند سؤالی می‌کنند از یکدیگر
عَنِ الْمُجْرِمِينَ

﴿۴۱﴾

هست سؤالاتِ همگی، اجمعین در خصوص کافران و مجرمین
مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ

﴿۴۲﴾

آن چه بوده که هدایت کردتان؟ بر چنین آتش که باشد جایتان
قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ

﴿۴۳﴾

جمله گویند، بر خدای بی‌نیاز ما نیاوردیم به جا هرگز نماز
وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ

﴿۴۴﴾

هم ندادیم ما طعام از صدقِ تام بر مساکین، چه نهار یا آن که شام
وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ

﴿۴۵﴾

ما نشستیم در جهان با باطلان بر بطالت بُرده آن عمرِ گران
وَكُنَّا نَكْذِبُ بِیَوْمِ الدِّینِ

﴿۴۶﴾

هم دروغ خواندیم، ما از روی کین روزِ حشر و آن قیامت، یومِ دین
حَتَّىٰ أَتَانَا الْیَقِینُ

﴿۴۷﴾

تا که مُردیم و رسید وقتِ عقاب پس یقین بردیم بر روز حساب
فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ

﴿۴۸﴾

منتفع هرگز نگردند این خسان از شفاعت، گر رسد از شافعان
فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُّعْرِضِينَ

﴿۴۹﴾

پس چرا اعراض نمایند مُعرضین از چنین اندرز و پندِ بس متین
كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ

﴿۵۰﴾

گوئیا ایشان گریزند همچو خر می‌کنند دائم فرار این‌سان بشر
فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ

﴿۵۱﴾

چون فرارِ گورخر از شیرِ نر که بود این‌سان فراری مستمر
بَلْ يَرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتِيَ صُحُفًا مِّنْشَرَّةً

﴿۵۲﴾

طالبند این کافران و جاهلان که بیاید یک نوشته دستشان
همچنان که آمده سوی رُسل امر و نهی ایزدی، از جزء و کل
كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ

﴿۵۳﴾

این‌چنین امری، محال اندر محال که شود مقبولِ ذاتِ ذوالجلال
کافران آرند بهانه هر جهت چون نترسند از عذابِ آخرت
كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرَةٌ

﴿۵۴﴾

نیست مقبول، گفته و پندارشان هست آیات مملو از پندِ گران
فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ

﴿۵۵﴾

هر که را خواهد خداوند حمید می‌شود آگه ز آیاتِ مجید
وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ

آگهی هرگز نگیرند، هیچ‌گاه جز مگر خواهد چنین ذاتِ اله
منبع تقویٰ بود ذاتِ مجید هم بود سرمنشاء عفو و امید